

گزارش

شرق: محمد آقامیری، رئیس کمیته عمران شورای شهر تهران، می‌گوید مدیریت شهری گذشته یک پل آماده بهره‌برداری را در میدان فتح زیر خاک دفن کرده و شهرداری فعلی پس از ۲۰ روز خاک‌برداری آن را بیرون آورده است. اما یک کارشناس حوزه عمران این ادعا را رد می‌کند و می‌گوید آنچه در میدان فتح زیر خاک‌مانده بود یک پل آماده بهره‌برداری نبود، بلکه بخشی از زیرگذری بود که ساخت آن هنوز به پایان نرسیده بود. به گفته او در این پروژه ابتدا شمع‌های بتنی و عرشه ساخته شده بودند و قرار بود در مرحله بعد خاک زیر عرشه تخلیه شود. بنابراین باقی‌ماندن خاک زیر سراز به معنای دفن‌کردن یک پل تکمیل‌شده نیست. آقامیری در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس گفته است که طراحی پروژه میدان فتح به حدود ۲۰ سال پیش بازمی‌گردد و ساخت آن در سال‌های پایانی مدیریت محمداقبر قالیباف آغاز شده بود. به گفته او، با آغاز دوره پنجم مدیریت شهری، پروژه متوقف شد و پلی که ساخته شده بود به همراه زیرگذر آن زیر خاک رفت. آقامیری گفته است که در دوره ششم ابتدا محل پل مدفون را شناسایی کردند و سپس با حدود ۲۰ روز خاک‌برداری شانه‌روزی عرشه آن را بیرون آوردند. این نخستین بار نیست که چنین ادعایی درباره میدان فتح مطرح می‌شود. علیرضا زاکانی، شهردار تهران نیز در تیر ۱۴۰۲ گفته بود که در دوره پنجم روی پل‌های ساخته‌شده در این محدوده خاک ریخته‌اند و قصد داشته‌اند محل را به فضای سبز تبدیل کنند. اکنون آقامیری همان موضوع را با جزئیات بیشتری مطرح کرده است.

زیرگذری که ابتدا سقف آن ساخته می‌شود

یک کارشناس حوزه عمران درباره نحوه ساخت این زیرگذر توضیح داد: «وقتی می‌خواهیم زیرگذر اجرا کنیم، ابتدا در دو طرف مسیر شمع‌های بتنی می‌سازیم. این شمع‌ها شبیه ستون‌های بتنی هستند و خاک اطراف را مهار می‌کنند. بعد روی آنها عرشه بتنی اجرا می‌کنیم. وقتی سازه ایمن شد خاک زیر عرشه را تخلیه می‌کنیم.» او درباره آنچه در میدان فتح اتفاق افتاده است، گفت: «در آنجا هم همین کار انجام شده بود. شمع‌های بتنی اجرا شده بودند و عرشه هم ساخته شده بود. اما خاک زیر آن هنوز تخلیه نشده بود. این سازه‌ها دفن نشده بودند. پروژه در زمان آقای قالیباف شروع شده بود و ادامه کار به دوره بعد رسید. به دلیل محدودیت منابع مالی، پروژه‌های دیگری در اولویت قرار گرفتند و این طرح ادامه پیدا نکرد». این شیوه ساخت در مهندسی عمران با عنوان «تاپ‌داون» یا ساخت از بالا به پایین شناخته می‌شود. برای ساخت زیرگذر به روش معمول ابتدا زمین را در عمق مدنظر حفاری می‌کنند و سپس کف و دیوارها و سقف را می‌سازند. اما در روش تاپ‌داون کار از شمع‌های بتنی یا دیوارهای نگهدارنده آغاز می‌شود. پس از اجرای این بخش‌ها سقف بتنی ساخته می‌شود و خاک زیر آن را برمی‌دارند. این روش در خیابان‌های پرتردد کاربرد دارد و می‌توان پیش از پایان عملیات زیرزمینی سطح خیابان را برای عبور خودروها آماده کرد. در راهنمای فنی طراحی و ساخت تونل‌های جاده‌ای اداره بزرگراه‌های فدرال آمریکا نیز این شیوه توضیح داده شده است. بر اساس این راهنما، در بعضی پروژه‌ها پس از ساخت سقف می‌توان روی آن خاک‌ریزی کرد و سطح خیابان را به حالت عادی برگرداند. عملیات حفاری زیر سقف نیز پس از آن ادامه پیدا می‌کند. این کارشناس برای توضیح بیشتر به پروژه زیرگذر گیشا اشاره کرد و گفت: «در گیشا نیز همین روش اجرا شد. پروژه گیشا حتی پیچیده‌تر بود و باید خیلی سریع انجام می‌شد. ابتدا ستون‌های بتنی دو طرف ساخته شدند و بعد مراحل اجرای سازه و تخلیه خاک زیر آن انجام شد». زیرگذر گیشا در دوره پنجم مدیریت شهری اجرا شد. طبق گزارش‌های منتشرشده در شهریور ۱۳۹۸ در این پروژه ۷۷۸ حلقه شمع بتنی ساخته شده بود و قرار بود تا پایان عملیات بیش از ۱۴۴ هزار مترمکعب خاک‌برداری انجام شود.

گزارش شهرداری در سال ۱۴۰۱ درباره میدان فتح

در خبرهای منتشرشده در باره میدان فتح گزارشی از معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران در آذر ۱۴۰۱ وجود دارد که اطلاعاتی درباره وضعیت پروژه در سال‌های گذشته ارائه می‌کند. عباس شعبانی، معاون فنی و عمرانی وقت شهرداری تهران، در ۲۴ آذر ۱۴۰۱ اعلام کرده بود که در سال‌های گذشته دو دستگاه پل و بخشی از زیرگذر اصلی میدان فتح ساخته شده است. او در همان گزارش از ادامه عملیات خاک‌برداری در این محدوده خبر داده بود. شعبانی همچنین گفته بود برای احداث زیرگذر در محدوده پادگان جی ۳۰۰ حلقه شمع بتنی پیش‌بینی شده است. در زمان انتشار آن گزارش ۱۰۰ حلقه شمع اجرا شده بود و ۲۰۰ حلقه دیگر در مرحله حفاری و آرماتورگذاری قرار داشت. این گزارش در دوره ششم مدیریت شهری منتشر شده و در آن هم از سازه‌هایی که در سال‌های گذشته ساخته شده بودند نام برده شده و هم از ادامه خاک‌برداری زیرگذر. بر اساس توضیحات کارشناس عمران نیز ساخت عرشه بتنی پایان عملیات احداث زیرگذر نیست. در این روش پس از اجرای شمع‌ها و سقف باید خاک زیر سازه تخلیه و کف و مسیر عبور خودروها ساخته شود. این کارشناس تأکید کرد: «وقتی شمع‌ها و عرشه اجرا شده‌اند اما خاک زیر آنها هنوز تخلیه نشده است، نمی‌توان گفت یک پل آماده بهره‌برداری را زیر خاک دفن کرده‌اند. در چنین پروژه‌ای خاک‌برداری زیر عرشه خودش یکی از مراحل ساخت است».

یادداشت

بلندمرتبه‌سازی در گیلان ترند مدیریت شهری یا تیغ دولبه؟



سینا‌الط‌ف‌پور، پ‌وه‌ش‌هر‌ش‌هر‌س‌ازی

نظام برنامه‌ریزی و ساختار قانونی و اجرایی کشور طی دهه‌هایتمادی به تدوین اصول و ضوابطی منجر شده است که بر اساس آن، مدیریت و اداره کشور با نقش آفرینی اشخاص حقیقی و حقوقی و در چارچوب قوانین، اقدام به اتخاذ تصمیم‌ها و رویکردهایی می‌کند؛ تصمیم‌هایی که آثار و پیامدهای آنها تا درونی‌ترین لایه‌های زندگی شهروندان نفوذ کرده و آینده س‌ر‌زمین را ترسیم می‌کند. در این میان، برخی مفاهیم و کلیه‌واژه‌ها همانند یک «مد» یا گرایش مقطعی، در بازه‌های زمانی خاص به کانون توجه نظام قانون‌گذاری و اجرایی تبدیل می‌شوند. کارنامه این مفاهیم را می‌توان در پیامدها و عواقب آنها در دوره‌های گذشته مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. با این حال، آنچه از مدیریت هوشمند و برنامه‌ریزی خردمندانه انتظار می‌رود، نه صرفاً واکنش به روندها، بلکه آینده‌نگری و پیش‌بینی پیامدها پیش از وقوع آنهاست. در این چارچوب، مفهوم «بلندمرتبه‌سازی» یا ج‌م‌له «راهبردها و رویکردهایی است که با پشتوانه‌ای نظری و بر مبنای نیازسنجی‌های علمی و فنی وارد ادبیات اجرایی و برنامه‌ریزی شهری شده است.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

شهر در تسخیر ساختمان‌ها؛ محله در حاشیه

شهر بی حافظه

نورا حسینی: تکیه‌ای که سال‌ها محل برگزاری مراسم محرم بود، تخریب شده و جایش را پارکینگ گرفته است. با این حال، مردم محله هنوز مراسمشان را در همان مکان برگزار می‌کنند. محرم که می‌رسد، جادر برپا می‌کند و دوباره دور هم جمع می‌شوند. سمانه خبیری، شهرساز، این روایت را از مستندی درباره یکی از بافت‌های پیرامون حرم نقل می‌کند. ساختمان تکیه از میان رفته اما مراسم و خاطره آن مکان در میان اهالی باقی مانده است. خبیری معتقد است حتی پس از تخریب بخش بزرگی از ساختمان‌های یک محله، ممکن است روابط اجتماعی و شیوه‌های زندگی ساکنان همچنان ادامه داشته باشند. او می‌پرسد در طرح‌های بازآفرینی چه توجهی به این بخش از زندگی محله می‌شود و آیا ساخت ساختمان‌های جدید برای بازگرداندن آنچه از دست رفته کافی است؟ این پرسش در نشست «از تغییر تا تداوم؛ خوانشی زیستی از مفهوم بازآفرینی شهری» در خانه آفرینش‌های شهری ایران مطرح شد. سمانه خبیری در ارائه خود به سراغ ریشه‌های واژه بازآفرینی رفت و درباره ارتباط آن با حافظه تاریخی و زندگی اجتماعی شهرها صحبت کرد. رضا فیضی، معمار نیز تجربه سیاست‌های بازآفرینی در اروپا و مشکلات اجرای این سیاست در ایران را بررسی کرد. در ادامه مدیران و کارشناسان حاضر در نشست از تجربه‌های اجرایی خود گفتند؛ از نوسازی ساختمان‌ها بدون افزایش خدمات شهری تا اسناد توسعه محله که پس از تهیه به برنامه اجرایی تبدیل نشده‌اند و پروژه‌هایی که با عنوان بازآفرینی تعریف شده‌اند اما بیشتر به ساخت‌وساز محدود مانده‌اند.

بافت فرسوده با بافت واجد ارزش؟

سمانه خبیری ارائه خود را با یاد محسن حبیبی آغاز کرد. مطالعه تبارشناسی واژه بازآفرینی با راهبری این شهرساز شروع شده بود، اما با ردگشت او ناتمام ماند. خبیری در ادامه این مطالعات مفهوم بازآفرینی را در علوم زیستی بررسی کرده است تا از این طریق درباره تغییر و تداوم در شهر پرسش کند. او توضیح داد بازآفرینی از سال ۱۹۹۳ و پس از تدوین سند ملی بازآفرینی شهری به یکی از واژه‌های پرکاربرد در اسناد و دستورالعمل‌های برنامه‌ریزی شهری ایران تبدیل شد. حتی نام شرکت متولی عمران و بهسازی شهری نیز تغییر کرد. با این حال، خبیری معتقد است استفاده گسترده از این واژه لزوماً به معنای شناخت مفهوم آن نیست. او برای توضیح اهمیت واژه‌ها دو عنوان متفاوت را مثال زد؛ بافت فرسوده و بافت کهن و واجد ارزش. وقتی محدوده‌ای بافت فرسوده نامیده می‌شود، توجه مدیران و برنامه‌ریزان بیشتر به فرسودگی ساختمان‌ها و ضرورت رفع آن جلب می‌شود. در چنین شرایطی، تخریب و جایگزینی می‌تواند راه‌حل اصلی تلقی شود. اما اگر همان محدوده بافت کهن و واجد ارزش شناخته شود، بناهای تاریخی، روابط اجتماعی و ویژگی‌های محله نیز در تصمیم‌گیری اهمیت پیدا می‌کنند. خبیری گفت واژه‌هایی که برای توصیف شهر انتخاب می‌شوند، بر نحوه تعریف مسائل آن اثر می‌گذارند. به همین دلیل باید روشن شود وقتی از بازآفرینی صحبت می‌کنیم، قرار است چه چیزی تغییر کند و چه چیزی باقی بماند. او با بررسی ریشه واژه Regeneration توضیح داد این مفهوم در طول تاریخ در الهیات، زیست‌شناسی، بوم‌شناسی و پزشکی به کار رفته و از دهه ۱۹۸۰ میلادی در سیاست‌گذاری



عکس امیرحسین مقدم با شکار خبرنگاران جوان

شهری گسترش یافته است. در علوم زیستی، بازآفرینی به فرایندی مربوط می‌شود که موجود زنده به استفاده از ظرفیت‌های خود بافت یا اندام آسیب‌دیده را دوباره شکل می‌دهد. البته تشکیل بافت جدید پایان کار نیست و آن بافت باید بتواند عملکرد خود را در ارتباط با سایر بخش‌های بدن به دست آورد. خبیری با استفاده از همین تعریف توضیح داد در شهر نیز صرف احداث ساختمان‌های جدید به معنای بازآفرینی نیست. ممکن است ساختمان‌ها نوسازی شوند اما روابط اجتماعی و فعالیت‌های ساکنان و ارتباط محله با سایر بخش‌های شهر نیز بررسی شود. او در توضیح رابطه شهر با گذشته به مفهوم حافظه جمعی بین‌نسلی در اندیشه محسن حبیبی اشاره کرد. حبیبی از چهار مفهوم یادگرفت: یاددادن، یادآوردن و فراموش‌کردن سخن می‌گفت. هر نسل شهر را با ویژگی‌هایی از نسل پیشین تحویل می‌گیرد و متناسب با نیازهای خود تغییر می‌دهد. بخشی از خاطرات و تجربه‌های نسل‌های گذشته از طریق مکان‌ها و فضاهای عمومی منتقل می‌شود و بخشی نیز با تغییر این مکان‌ها از میان می‌رود. به گفته خبیری، حافظه شهر فقط در بناهای تاریخی و میراث ملموس خلاصه نمی‌شود. روابط اجتماعی، شیوه‌های زندگی و تجربه‌های جمعی ساکنان نیز در طول زمان شکل گرفته‌اند. او تأکید کرد حفظ این حافظه به معنای جلوگیری از هرگونه تغییر نیست. شهر باید امکان پاسخ‌گویی به نیازهای امروز را داشته باشد اما لازم است در جریان تغییرات به ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی آن توجه شود.

بازآفرینی با افتتاح پروژه تمام نمی‌شود

خبیری در توضیح تفاوت بازآفرینی و ترمیم به توانایی موجودات زنده برای مقابله با آسیب اشاره کرد. او گفت بدن انسان همیشه نمی‌تواند بافت آسیب‌دیده را به وضعیت پیشین بازگرداند. گاهی زخم بسته می‌شود اما جای آن باقی می‌ماند و عملکرد بافت نیز به‌طور کامل بازمی‌گردد. در بازآفرینی کامل، ساختار جدید باید بتواند فعالیت خود را در ارتباط با سایر بخش‌های بدن ادامه دهد. او همین تفاوت را در بررسی مداخلات شهری مهم دانست. ممکن است پروژه‌ای از نظر ساختمانی تکمیل و به بهره‌برداری برسد، اما هنوز فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی آن محدوده به وضعیت مناسبی نرسیده باشند. خبیری گفت بازآفرینی با پایان عملیات اجرایی تمام نمی‌شود و نتایج آن باید در طول زمان بررسی شود.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

بررسی جهش مصوبات موردی کمیسیون ماده ۵ تهران در پنج سال اخیر

معمای ۲۰ میلیون مترمربع تراکم در تهران

درخواست‌ها در کمیسیون ماده ۵، میانگین تراکم به ۳۲۰ درصد افزایش یافته بود. در همان گزارش، میانگین تعداد طبقات مجاز ساختمان‌ها بیش از مصوبات چهار طبقه و پس از آن ۹ طبقه اعلام شد. نژادبهرام میزان زیربنای اضافه‌شده در این پرونده‌ها را حدود ۹ میلیون و ۱۶۷ هزار مترمربع برآورد کرده بود. این آمار به دوره زمانی کوتاه‌تری مربوط می‌شود و ممکن است با رقم ۲۰ میلیون مترمربعی اعلام‌شده از سوی رئیس هم‌پوشانی داشته باشد. برای مقایسه دقیق این دو برآورد باید فهرست پرونده‌ها و روش محاسبه زیربنای اضافه‌شده مشخص شود. بررسی مصوبات کمیسیون ماده ۵ فقط به انتقاد اعضای پیشین شورا محدود نمانده است. در آبان ۱۴۰۳ شورای عالی شهرسازی و معماری در پی مکاتبه سازمان بازرسی کل کشور بررسی مصوبات مربوط به ساختمان‌های بلندمرتبه تهران را در دستور کار قرار داد. وزارت راه و شهرسازی نیز در آذر همان سال از بررسی مغایرت‌های قانونی پرونده‌های کمیسیون ماده ۵ در فاصله اسفند ۱۴۰۲ تا مرداد ۱۴۰۳ خبر داد. در یکی از مصوبات رسمی شورای عالی شهرسازی در مرداد ۱۴۰۳ نیز درخواست ساخت بنایی ۳۰۰ طبقه با تراکم ۶۸۸ درصد در ملکی موسوم به سالمندان سیاه بررسی شد و ضوابط ساخت آن مورد اصلاح قرار گرفت.

تراکم مجاز به معنای خانه ساخته‌شده نیست

رئیس از افزایش حدود ۲۰ میلیون مترمربع به تراکم ساختمانی تهران در پنج سال خبر داده است. او این مساحت را معادل ۲۰ هزار خانه صدترمربعی دانسته و جمعیت‌پذیری ناشی از آن را حدود ۶۰۰ هزار نفر برآورد کرده است. با این حال، این رقم هنوز از طریق انتشار فهرست مصوبات و میزان زیربنای اضافه‌شده در هر پرونده به‌صورت مستقل قابل بررسی نیست. محاسبه رئیس بر اساس یک فرض ساده انجام شده است، اگر ۲۰ میلیون مترمربع زیربنا به واحدهای صدترمربعی تقسیم شود، ظرفیت نظری ۲۰۰ هزار واحد به دست می‌آید و با فرض سکونت سه نفر در هر واحد، جمعیت آن به ۶۰۰ هزار نفر می‌رسد. اما این عدد معادل افزایش واقعی جمعیت تهران نیست. برای محاسبه جمعیت‌پذیری باید مشخص شود چه میزان از زیربنای اضافه‌شده مسکونی است و چه میزان به ساختمان‌های تجاری و اداری یا فضاهای مشاع اختصاص دارد. همچنین باید تعداد واحدهای دارای پروانه ساختمانی و واحدهای تکمیل‌شده از مجوزهای صرفاً تصویب‌شده تفکیک شود.

این محاسبه میزان تراکم اضافه‌شده به تهران را با عملکرد طرح‌های دولتی تأمین مسکن مقایسه کرده است. او می‌گوید در پنج سال گذشته حدود صد هزار واحد مسکونی حمایتی در سراسر کشور تحویل مردم داده شده است. حبیب‌الله طاهرخانی، معاون مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی نیز در شهریور ۱۴۰۵ اعلام کرده بود از مجموع ۸۵۰ هزار واحد مورد تعهد در طرح‌های ملی مسکن، صد هزار واحد تحویل داده شده و ۳۰۰ هزار واحد دیگر افتتاح شده است. اما هنوز در مراحل تحویل و ثبت سامانه‌ای قرار دارد. با وجود نزدیکی این ارقام باید توجه داشت مقایسه دو شاخص ظرفیت نظری و ساخت ۲۰۰ هزار واحد ناشی از افزایش تراکم با صد هزار واحد مسکونی تحویل داده‌شده در طرح‌های حمایتی متفاوت است. یک طرف مجوز افزایش ظرفیت ساخت قرار دارد و طرف دیگر واحدهایی که عملیات اجرایی آنها به پایان رسیده و به مقاصضان واگذار شده است.

دولت افزایش تراکم را محدود می‌کند

انتشار این آمار هم‌زمان با ابلاغ مصوبه تازه دولت برای ساماندهی و تمرکززدایی از تهران و البرز انجام شده است. هیئت وزیران در هشتم مهر ۱۴۰۵ برنامه‌ای را تصویب کرد که با شماره ۸۷۰۹۲ در ۲۶ مهر ابلاغ شد. بر اساس این مصوبه، صدور مجوز ایجاد شهرک‌های مسکونی و شهرهای جدید در تهران و البرز به مدت سه سال ممنوع شده است. همچنین قرار است بازگذاری جمعیتی و ساختمانی خارج از ظرفیت طرح‌های جامع و تفصیلی محدود و ظرفیت توسعه شهرها بر اساس منابع آب و انرژی تعیین شود. رئیس این محدودیت‌ها را در تعارض با صدور مجوزهای افزایش تراکم در تهران می‌داند. او معتقد است در حالی که طرح‌های مسکن حمایتی با محدودیت روبه‌رو شده‌اند، در سال‌های گذشته حجم زیادی از ظرفیت ساخت‌وساز از طریق مصوبات موردی به تهران اضافه شده است. با این حال، در بررسی مصوبه دولت باید میان ممنوعیت ایجاد شهرک مسکونی جدید و ممنوعیت مطلق ساخت مسکن تفاوت گذاشت. محدودیت‌های اعلام‌شده ناظر بر توسعه خارج از ظرفیت مصوب شهرها و ایجاد شهرک‌های جدید است. مصوبه همچنین تأمین مسکن از طریق توسعه درونی شهرها را مطرح کرده است. بنابراین تعیین اثر آن بر پروژه‌های موجود نهضت ملی مسکن و اراضی جوانی جمعیت به بررسی وضعیت حقوقی و شهرسازی هر پروژه نیاز دارد. موضوع افزایش تراکم در سال‌های گذشته نیز در مصوبات شورای عالی شهرسازی مطرح بوده است. این شورا در خرداد ۱۴۰۲ سیاست بازتنظیم نظام پهنه‌بندی تراکم ساختمانی شهرها را تصویب کرد که یکی از اهداف آن، کاهش درخواست‌های موردی تغییر طرح تفصیلی بود. در این مصوبه تأکید شده بود پس از انجام مطالعات بازتنظیم، تراکم پذیرش درخواست‌های موردی تغییر تراکم فقط با ارائه دلایل قابل قبول درباره ضرورت تغییر امکان‌پذیر باشد. اکنون آمار منتشرشده از سوی نماینده مجلس نشان می‌دهد بررسی عملکرد کمیسیون ماده ۵ به تعداد مصوبات محدود نمی‌شود. برای ارزیابی نتیجه تصمیم‌های این کمیسیون باید مشخص شود مجوزهای افزایش تراکم در کدام پلا‌ها صادر شده و میزان تراکم پیش و پس از تصویب چه تفاوتی کرده است.

یادداشت

مرثیه‌ای برای شهر خاکستری



شهرام جباری‌زادگان

کارشناس برنامه‌ریزی شهری

ما تهران را با روز‌هایی می‌شناسیم که صبح‌ها با آواز پرندگان رنگارنگ و جست‌وخیز آنها میان شاخ‌وبرگ درختان بیدار می‌شدیم. روز‌هایی که معابر شسته و رفته و آراسته، راهی برای عبور آرام قدم‌هایمان بودند. در آن روزها، آسمان تهران بوم نقاشی پرنگانی بود که با آواز خود، روح زندگی را در این شهر زنده نگه می‌داشتند. اما امروز، تصویر پیش‌روی ما روایتی است از یک «تراژدی خاموش». تصویر کلاغ‌هایی که در گوشه‌ای از یک معبر اصلی، مشغول پاره‌کردن نایلون‌های زباله هستند، فقط یک صحنه از بی‌نظمی نیست؛ این تصویر، گواهی است بر یک شکست مدیریتی. کلاغ‌ها که در طبیعت به‌عنوان پرندگانی مقاوم و هوشمند شناخته می‌شوند، اکنون به معدود گونه‌های باقی‌مانده در این جنگل سیمانی تبدیل شده‌اند. آنها نه به خاطر انتخاب خود، بلکه به خاطر نبود جایگزین، مجبور شده‌اند از میان بقایای پسماند‌های شهری، غذایی برای بقای خود جست‌وجو کنند.

وقتی در پایتخت یک کشور، سطل‌های زباله در معابر اصلی، همچنان لبریز از پسماند می‌مانند، به معنای آن است که احیاناً مسئولان مربوطه، درگیر پروژه‌های نمایشی و اقدامات سطحی شده‌اند، تا جایی که مأموریت‌های اصلی و ذاتی آنها یعنی «پاکسازی، نظافت و مدیریت خرچه پسماند» در سایه غفلت و بی‌توجهی رنگ باخته است.

وقتی سطل‌های زباله خالی نمی‌شوند و وقتی معابر اصلی و فرعی، آلوده و کثیف می‌مانند، گویی شهر به حال خود رها شده است. این بی‌تفاوتی نه‌تنه محیط زیست را تخریب، بلکه روح شهروندان را نیز فرسوده می‌کند. ما شهروندان که این شهر برایمان عزیز است و چاره‌ای جز زیستن در آن نداریم، هر روز با این واقعیت تلخ روبه‌رو می‌شویم که مسئولان مربوطه، به جای «نگهداشت»، به دنبال «نمایش» هستند.

کلاغ‌های شهر در واقع پیام‌آور یک هشدار بزرگ هستند. آنها می‌گویند: ما اینجا هستیم، چون دیگر کسی نیست که از زیبایی‌های این شهر محافظت کند. آنها با پاره‌کردن هر کیسه زباله، شکاف میان وعده‌های مدیریتی و واقعیت تلخ خیابان‌ها را عمیق‌تر می‌کنند. ما خواهان بازگشت آن پرندگان رنگارنگ هستیم که آواز آنها در فضا طنین‌انداز شود. تهران بیش از هر چیز به مسئولیت‌پذیری نیاز دارد، نه به ادعاهای بزرگ و شعارهای زبیا.

وقت آن رسیده است که: اجازه ندهیم کلاغ‌ها تنها شاهدان باقی‌مانده در تاریخ تهران باشند؛ اجازه ندهیم تهران از یک پایتخت پرجنب‌وجوش به کلان‌شهری کم‌تحرك تبدیل شود؛ اجازه ندهیم پارک‌های جنگلی تهران جای خود را به بیابان‌های بدون دار و درخت بدهند؛ اجازه ندهیم گذرگاه‌های دلپذیر و سرسبز تهران به مسیرهایی بی‌روح و کسل‌کننده بدل شوند.

